



A Survey of Rational Arguments for Imam's Infallibility from the Viewpoints of Sayyed Murtazā and Qāzi 'Abduljabbār

Aliasghar Hadidi¹
Mohammadreza Emaminiya²

(Received:2016/8/1; Accepted:2016/12/5)

Abstract

Among lots of rational arguments for Imam's infallibility one can pick up impossibility of progression of Imams; incumbency of preservation of Sharī'a; and incumbency of conformity with Imam –for which Imami scholars have always argued enthusiastically. On the other hand, other Islamic denominations including Mu'tazila do appropriately not valorize the infallibility, and have strived to object to the arguments for Imam's infallibility such as the abovementioned ones. Having put forward a sketch of and an introduction to the two books, namely al-Mughnī and al-Shāfi, along with a definition of infallibility, this article will explain and illustrate the aforementioned rational arguments from the viewpoints of the two scholars. Alongside this argumentative route, it will be clarified that Qāzī's objections cannot undermine the arguments because, while dealing with the argument for impossibility of progression, the main emphasis of Imami scholars has been placed upon people's fallibility not upon the problem of punishments accomplishment (Iqāmat al-hudūd). Furthermore, in the argument for preservation of Sharī'a, Qāzī's proposed alternatives cannot be sufficient in order to preserve Sharī'a, and in the argument for incumbency of Imam's conformity, one's failure to follow Imam can be justifiably interpreted as undervaluing Imamate. Nonetheless, some of Sayyed Murtazā's responses stay in need of further illustrations.

Keywords: Imam's Infallibility, Sayyed Murtazā, Qāzi 'Abduljabbār, Impossibility of Progression, Incumbency of Conformity, Preservation of Sharī'a

1. Level four Seminarian, Seminary
2. Assistant Professor, Islamic Sciences University

dr.hadidi@chmail.ir
m_emaminiya1343@yahoo.com



بررسی براهین عقلی عصمت امام از دیدگاه سید مرتضی و قاضی عبدالجبار

علی اصغر حدیدی^۱

محمد رضا امامی نیا^۲

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۵)

چکیده

از براهین عقلی عصمت امامت می‌توان به برهان امتناع تسلسل ائمه، وجوب حفظ شریعت و وجوب پیروی امام اشاره کرد که علمای مذهب امامیه به آن استدلال کرده‌اند. از طرف دیگر، دیگر مذاهب اسلامی همچون معتزلیان، اعتبار چندانی برای عصمت قائل نیستند و سعی کرده‌اند به براهین عصمت امام از جمله سه برهان مذکور اشکال وارد کنند. این مقاله پس از بیان کلیات و معرفی مختصر دو کتاب المغنی و الشافی و تعریف عصمت، سه برهان عقلی مذکور را از نگاه دو دانشمند امامی و معتزلی (سید مرتضی و قاضی عبدالجبار) مورد تبیین و بررسی قرار می‌دهد که در طی این مسیر روشن خواهد شد که اشکالات قاضی نمی‌توانند نافی براهین مزبور باشند؛ چراکه در برهان امتناع تسلسل تکیه علمای امامیه بر خطا کار بودن امت است نه مسئله اقامه حدود، در برهان حفظ شریعت نیز جایگزین‌های پیشنهادی قاضی عبدالجبار نمی‌تواند جانشین مناسبی برای حفظ شریعت باشد و در برهان پیروی از امام، عدم پیروی از امام در موارد خطای او، در واقع تقلیل جایگاه امامت به حساب می‌آید. با این وجود، برخی پاسخ‌های سید مرتضی نیز به تکمیل و توضیح بیشتری نیاز دارد.

کلید واژه‌ها: عصمت امام، سید مرتضی، قاضی عبدالجبار، امتناع تسلسل، وجوب پیروی، حفظ شریعت.

۱. طرح مسئله

مسئله عصمت امام از ارکان مباحث امامت به شمار می‌آید به طوری که از مشخصه‌های مذهب امامیه محسوب شده و این مذهب را از دیگر مذاهب متمایز می‌کند. از دیرباز تا کنون علمای امامیه از ابعاد مختلف به این مسئله نگریسته و برای استحکام مبانی امامت، براهین مختلفی را برای آن برشمرده‌اند. از سوی دیگر، علمای مذاهب دیگر که هر کدام به نوعی منکر عصمت امام بوده‌اند؛ کوشیده‌اند تا با اشکالات متعددی این رکن مذهب امامیه را به چالش کشیده و با نفی آن، پایه‌های مذهب خویش را تقویت کنند.

سید مرتضی و قاضی عبدالجبار نیز که از دانشمندان متقدم و هم‌عصر یکدیگر از مذهب امامیه و معتزله محسوب می‌شوند و کتاب‌های «الشافی فی الامامه» و «المغنی فی ابواب التوحید و العدل» به قلم ایشان گویای تقابل نظریاتشان است، به بحث عصمت امام پرداخته‌اند و سید مرتضی به اشکالات آن عالم معتزلی پاسخ گفته است.

در این مقاله به سه برهان عقلی امامیه که از دیرباز مورد توجه عالمان این مکتب بوده، پرداخته شده است و اشکالات و پاسخ‌های قاضی عبدالجبار و سید مرتضی را مورد بررسی قرار داده است.

تاکنون کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌هایی در مورد عصمت امام نگارش یافته‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به کتاب «عصمت امام در تاریخ تفکر امامیه تا پایان قرن پنجم هجری» نوشته محمد حسین فاریاب، مقاله «عصمت امام از دیدگاه خرد» نوشته علی ربانی گلپایگانی و پایان‌نامه «نقد و بررسی روایات عصمت امامان علیهم‌السلام» نوشته جمشید بیات، اشاره کرد. همچنین تحقیق‌هایی در زمینه تقابل نظرات قاضی عبدالجبار و سید مرتضی صورت گرفته است که کتاب «بازکاوی ادله امامت عامه از دیدگاه سید مرتضی و قاضی عبدالجبار معتزلی» نوشته سمیه خلیلی آشتیانی و پایان‌نامه «امامت از نظر سید مرتضی و قاضی عبدالجبار» نوشته ابراهیم صابری از جمله آن‌ها هستند. اما کمتر تحقیقی بحث عقلی عصمت را به طور جداگانه از نگاه این دو عالم معتزلی و امامی مورد بحث و بررسی

قرار داده است و از این جهت این تحقیق می‌تواند اقدامی تازه در جهت بررسی دقیق‌تر بحث عصمت محسوب شود.

۲. کلیات

۲-۱. معرفی مختصر قسمت امامت کتاب «المغنی فی أبواب التوحید و العدل» یکی از متکلمان بزرگ معتزله یعنی راوندی که به عللی از آنان کناره‌گیری کرده بود، در صدد دفاع از مسئله امامت برآمد و با تسلط به مبانی کلامی توانسته بود که در برابر احتجاجات و دلایل متکلمان معتزلی علیه شیعه ایستادگی کند. این امر بر آنان سخت گران آمده بود تا اینکه قاضی عبدالجبار همدانی در دائره‌المعارف کلامی خود که موسوم به «المغنی فی أبواب التوحید و العدل» است، قسمت مهمی را به مسئله امامت اختصاص داد تا آن چه را که پیشوایان او مانند جاحظ و جبائی گفته بودند، استوار سازد. این کتاب در بیست مجلد به دست قاضی عبدالجبار در مسجد رامهرمز املاء شده است. در این کتاب مسائل مختلف علم کلام مورد بحث و تحلیل قرار گرفته و افکار و عقاید فرق اسلامی نقد شده است (ابن مرتضی، بی تا، صص. ۹۲ و ۱۱۲).

آخرین جزء این کتاب یعنی جزء بیستم به مسئله امامت اختصاص داده شده است و در آن این مسئله به طور مفصل مورد بحث و نقد قرار گرفته است.

قاضی در این کتاب مباحث مختلفی را مطرح کرده و در هر یک، احتجاجات امامیه را که از آن‌ها به شبهات تعبیر می‌کند، نقل کرده و پاسخ داده است (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵، ج. ۲۰، ق. ۱، صص. ۹۵-۵۵).^۱

قاضی در بیشتر موارد منقولات خود را به شیوخ خود یعنی پیشوایان معتزله منسوب می‌کند و از میان آن‌ها نام جاحظ، ابوعلی جبائی و ابوهاشم جبائی بیشتر به چشم می‌خورد.^۲

۱ جلد بیستم کتاب «المغنی فی أبواب التوحید و العدل» دارای دو قسمت است که در اینجا علامت اختصاری «ق. ۱» نشان‌دهنده قسمت اول و علامت اختصاری «ق. ۲» نشان‌دهنده قسمت دوم است.
۲ به عنوان نمونه رک: قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵، ج. ۲۰، ق. ۱، صص. ۳۷، ۴۱، ۲۲۶، ۲۳۱ و ۲۳۸.

۲-۲. معرفی مختصر کتاب «الشافی فی الامامه»

شکی نیست که فصل امامت کتاب «المغنی» بر شیعیان بسیار گران آمد و آنان در صدد دفاع از خود برآمدند. مهم‌ترین جوابی که به قسمت امامت کتاب «المغنی» داده شده، جواب سید مرتضی علم الهدی در کتاب «الشافی فی الامامه» است.

در این کتاب فرق بین زیدیه و امامیه در امامت، فرق بین معتزله و امامیه (سید مرتضی، ۱۴۱۰ ق، ج. ۱، ص. ۳۷)، تکذیب اتهامات بر شیعه در باب اعتقاد به زیادتى علم امام از پیغمبر (سید مرتضی، ۱۴۱۰ ق، ج. ۲، ص. ۳۰ و ج. ۱، ص. ۴۰)، اعتقاد به اینکه اگر امام نباشد آسمان‌ها بر پا نیست (سید مرتضی، ۱۴۱۰ ق، ج. ۱، ص. ۴۴)، رأی امامیه در باب بداء (سید مرتضی، ۱۴۱۰ ق، ج. ۱، ص. ۸۷)، فرق بین اجماع نزد امامیه و دیگران (سید مرتضی، ۱۴۱۰ ق، ج. ۱، صص. ۷۸، ۱۲۳ و ۱۸۸)، عدم وجوب علم امام به بواطنی که آگاهی بر آن واجب نیست (سید مرتضی، ۱۴۱۰ ق، ج. ۲، صص. ۲۷-۲۶) و مطالب دیگر بیان شده است.

شیخ طوسی در تلخیص این کتاب «تلخیص الشافی»، ابو الحسین بصری در نقض آن «نقض الشافی» (ابن مرتضی، بی تا، ص. ۱۱۹) و ابو یعلی سلار بن عبد العزیز در نقض بر این نقض، «النقض علی النقض» را تألیف کرده‌اند و همه در حال حیات سید مرتضی بوده است (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ ق، ج. ۱۰، صص. ۱۸۰-۱۷۹).

۲-۳. ضرورت عصمت امام در بین مذاهب اسلامی

بین مذاهب اسلامی تنها امامیه و اسماعیلیه عصمت را از شروط لازم برای امام می‌دانند (حلی، ۱۳۶۳، ص. ۲۰۴؛ مظفر، ۱۴۲۲ ق، ج. ۴، ص. ۲۰۹ و محقق حلی، ۱۴۱۴ ق، ص. ۱۹۸).

علامه حلی در مورد عقیده امامیه در این باره گفته است: «امامیه بر این عقیده‌اند که امامان همچو پیامبران باید در تمام دوران زندگی از همه گناهان و پلیدی‌ها، عمدتاً و سهواً معصوم باشند؛ زیرا آنان همانند پیامبران حافظان شرع الهی اند...» (حلی، ۱۹۸۲، ص. ۱۶۴). ایشان برای اثبات وجوب عصمت برای امام به براهین متعدد عقلی همچون تسلسل ائمه،

بررسی براهین عقلی عصمت امام از دیدگاه سید مرتضی و قاضی عبدالجبار | ۱۷۱

حفظ شریعت و تضاد امر و نهی تمسک جسته‌اند (مفید، ۱۴۱۳ ق، ص. ۶۵؛ حلی، ۱۴۱۳ ق، ص. ۳۶۲ و فاضل مقداد، ۱۴۲۲ ق، صص. ۳۳۳-۳۳۲).

شیعه زیدیه، عصمت را از شرایط امامت ندانسته است (سدآبادی، ۱۴۱۴ ق، ص. ۵۲ و حمصی رازی، ۱۴۱۲ ق، ج. ۲، ص. ۳۷۱)، ولی به عصمت سه امام نخست یعنی امیرالمؤمنین علیه‌السلام، امام حسن مجتبی علیه‌السلام و امام حسین سید الشهداء علیه‌السلام اعتقاد دارد و گفته شده است که این اعتقاد به فرقه جارودیه اختصاص دارد (ابن بدرالدین، ۱۴۲۲ ق، صص. ۳۴۲، ۳۴۶ و ۴۰۶؛ شهابی صنعانی، ۱۴۲۳ ق، ص. ۱۸۶ و مؤیدی، ۱۴۲۲ ق، ص. ۱۶۲).

دیگر مذاهب اسلامی مانند معتزله، اشعریه، ماتریدیه و... عصمت را از شرایط امامت ندانسته‌اند (محقق حلی، ۱۴۱۴ ق، ص. ۱۹۸).

اهل سنت برای عدم پذیرش شرط عصمت در امام ادعای اجماع دارند (تفتازانی، ۱۴۰۹ ق، ج. ۵، ص. ۲۴۹). آن‌ها نه تنها عصمت امام را لازم نمی‌شمارند بلکه حتی امامت گنهکاران و ظالمان را در صورت ضرورت جایز می‌دانند (همان، ص. ۲۴۵ و جرجانی، ۱۳۲۵، ج. ۸، ص. ۳۵۰).

۲-۴. معنای لغوی

با بررسی کتب لغت ذیل ماده «عصم»، به معنی حفظ و نگهداری همراه با دفاع می‌رسیم، یعنی در معنی این ماده دو قید لحاظ شده است: حفظ و دفع (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج. ۱، ص. ۳۱۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج. ۱۲، ص. ۴۰۳؛ فیومی، ۱۴۱۴ ق، ج. ۲، ص. ۴۱۴ و مصطفوی، ۱۳۶۸، ج. ۸، ص. ۱۵۴).

۲-۵. معنای اصطلاحی

عصمت در اصطلاح متکلمان معنای لغوی منع و حفظ را در بردارد. آنان معمولاً عصمت را نسبت به گناه می‌سنجند یعنی معصوم کسی است که از ارتکاب گناه مصون است (مفید، ۱۴۱۳ ق، ص. ۶۵؛ طوسی، ۱۴۰۶ ق، ص. ۳۰۵ و حلی، ۱۴۱۳ ق، ص. ۳۶۴).

در این که منشأ صیانت معصوم از گناه، اراده الهی است، تردیدی وجود ندارد، اما از آنجا که دیدگاه آن‌ها دربارهٔ تاثیرگذاری ارادهٔ خداوند در حوادث جهان متفاوت است، دربارهٔ استناد عصمت معصومان به ارادهٔ الهی نیز تفسیرهای متفاوتی ارائه شده است، مثلاً اشاعره که نظام اسباب را بدون واسطه از جانب خدا می‌دانند، عصمت را به نیافریدن گناه در معصوم تفسیر کرده‌اند (جرجانی، ۱۳۲۵، ج. ۸، صص. ۲۸۱-۲۸۰ و تفتازانی، ۱۴۰۷، ق، ص. ۹۹).

متکلمان عدلیه (امامیه و معتزله) که به وجوب لطف بر خداوند اعتقاد دارند، عصمت را بر این اساس تفسیر کرده‌اند، چنانکه سید مرتضی گفته است: «عصمت عبارت است از لطفی که خداوند در مورد بندهٔ خود انجام می‌دهد و به واسطهٔ آن انسان از فعل قبیح امتناع می‌ورزد.» او این خودداری را اختیاری می‌داند (سید مرتضی، ۱۴۰۵، ق، ج. ۳، صص. ۳۲۵-۳۲۶).

خواجه نصیرالدین طوسی نیز عقیدهٔ معتزله را اینگونه بیان می‌کند: «بر مبنای عقیدهٔ معتزله، خداوند در حق معصوم لطفی را اعمال می‌کند که با وجود آن داعی بر ترک واجب و فعل معصیت ندارد، اگرچه بر انجام آن تواناست.» (طوسی، ۱۴۰۵، ق، ص. ۳۶۹).

۳. عصمت امام از دیدگاه قاضی عبدالجبار

معتزله برخلاف امامیه وجوب عصمت را برای امام قائل نیستند و بر اساس نقل شیخ مفید، معتزله ارتکاب گناهان کبیره و یا بازگشتن از اسلام را برای امام ممکن می‌دانند (مفید، ۱۴۱۳، ق، ص. ۶۵). قاضی عبدالجبار نیز همچون سایر معتزله وجوب عصمت برای امام را نمی‌پذیرد و معتقد است تنها ظهور فسق باعث عزل امام از امامت می‌شود، نه مطلق فسق او (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵، ج. ۲۰، ص. ۱۷۰).^۱

وی سعی می‌کند از راه‌های مختلف ادلهٔ امامیه بر عصمت را نقض و رد کند، اما سید مرتضی اشکالات او را پاسخ می‌دهد که به زودی به اشکال و پاسخ‌ها خواهیم پرداخت.

۱ ارجاعات درون متنی ارائه شده از اینجا تا انتهای مقاله از قسمت اول جلد بیستم است.

۴. عصمت امام از دیدگاه سید مرتضی

۴-۱. تعریف عصمت

سید مرتضی عصمت را از نظر لغوی به معنی منع می‌داند (سید مرتضی، ۱۴۰۵ ق، ج. ۳، ص. ۳۲۶).

وی عصمت را لطفی از طرف خداوند می‌داند که باعث می‌شود شخص از ارتکاب قبیح خودداری کند (همان، صص. ۳۲۶-۳۲۵).

او در جای دیگر لطف را به دویخش تقسیم می‌کند و نام یکی را توفیق و دیگری را عصمت می‌گذارد:

۱. لطفی که موجب اطاعت از خداوند می‌شود و توفیق نامیده می‌شود.

۲. لطفی که موجب امتناع از گناه می‌شود و عصمت نام دارد (سید مرتضی، ۱۴۱۱ ق، ص. ۱۸۶).

از نظر سید مرتضی اگرچه عصمت، لطف و عنایت الهی به برخی بندگان است، اما به معنای اجتناب قهری از گناه نیست (سید مرتضی، ۱۴۰۵ ق، ج. ۳، صص. ۳۲۶-۳۲۵).

۴-۲. قلمرو عصمت امام

به گفته سید مرتضی، امامیه به عصمت انبیاء و امامان از گناهان کبیره و صغیره، قبل از نبوت و امامت و بعد از آن قائل است (سید مرتضی، ۱۲۵۰، ص. ۲) و خود او نیز همین نظر را می‌پذیرد (همان، ص. ۹).

۴-۳. براهین عصمت امام

سید مرتضی در مجموع کتبش به سه دلیل عقلی برای ضرورت عصمت امام تمسک می‌جوید که ادله او به‌طور مختصر به شرح ذیل هستند:

۱. برهان امتناع تسلسل؛

۲. برهان حفظ شریعت؛

۳. برهان وجوب پیروی از امام.

۴-۳-۱. برهان امتناع تسلسل

یکی از براهینی که سید مرتضی برای اثبات عصمت به آن استدلال می‌کند، برهان امتناع تسلسل است. یعنی عصمت در امام لازم است؛ چرا که اگر چنین نباشد، علت نیاز به امام در وی نیز خواهد بود و این امر مستلزم وجود ائمه نامتناهی است که باطل است. پس مطلوب یعنی وجوب عصمت امام ثابت خواهد شد (همان، ص. ۸؛ همو، ۱۴۱۰ ق، ج. ۱، ص. ۲۹۰ و ۳۲۰ و همو، ۱۳۸۷، ص. ۴۲). از نظر وی، علت نیاز مردم به امام، امکان خطا در آن‌ها است (سید مرتضی، ۱۴۱۱ ق، صص. ۴۳۱-۴۳۰) و مردم با وجود امام از اعمال قبیح دورتر و به ادای واجبات نزدیک‌تر می‌شوند (سید مرتضی، ۱۴۱۰ ق، ج. ۱، ص. ۲۹۴ و همو، ۱۲۵۰، ص. ۸).

۴-۳-۱. رد برهان امتناع تسلسل

یکی از اشکالات قاضی عبدالجبار به امامیه، رد برهان امتناع تسلسل است. او از قول امامیه می‌گوید: «اگر امامت امام غیر معصوم را جایز بدانیم، لازمه‌اش این است که او نسبت به اجرای حد و سایر آنچه برای اجرای آن به امام نیاز است، اقدام کند؛ این در حالی است که طبق این فرض (عدم عصمت) او با بقیه مردم در نیاز به امام، مساوی است و همین حرف را در امامی که به او نیاز پیدا شده می‌زنیم؛ یعنی او هم اگر معصوم نباشد، محتاج است.» (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵، ج. ۲۰، ص. ۸۴)

اشکال قاضی به استدلال مزبور این است که چنین چیزی توسط امیر نقض می‌شود، چرا که (امامیه) امیر را با بقیه مردم یکی می‌داند و در عین حال اقامه حد را نیز برای او جایز می‌داند. بنابراین لازم نیست امام معصوم باشد و اشتباه او در اجرای حد و ... نیز اشکالی ایجاد نمی‌کند؛ چرا که در این صورت امت، فرد دیگری را جایگزین او خواهد کرد. همانگونه که اگر از امیر خطایی سربزند، برکنار می‌شود (همان). علاوه بر اینکه در صورت عذر (حتی بنا بر قول امامیه)، تعطیلی حدود امکان دارد و فساد ایجاد نمی‌شود؛ بنابراین اصل اجرای حدود لازم نیست تا چنین دلیلی صحیح باشد (همان، ص. ۸۵).

قاضی عبدالجبار اشکال احتمالی را چنین پاسخ می‌گوید:

«اگر گفته شود پس در رسول هم باید گناه کردن جایز باشد؛ می گوئیم: عصمت در رسول واجب است؛ چون او در آنچه اجرا می کند، حجت است.» (همان)

اشکال دیگری که قاضی به استدلال امامیه وارد می کند این است که لازمه سخن شما این است که هیچ یک از مردم در عصمت با امام شریک نباشند و امکان اشتباه و گناه برای همه به جز امام وجود داشته باشد، در حالی که نص قرآن خلاف این را در ایام رسول الله صلی الله علیه و آله و بعد از آن نشان می دهد و در هر زمانی ممکن است کسی غیر از امام نیز عصمت داشته باشد (همان ص. ۸۶).

پاسخ سید مرتضی

سید مرتضی معتقد است برای اجرای حدود عصمت شرط نیست. وی می گوید: «همچنین ما نمی گوئیم اجرا و اقامه حد بر کسی که امکان اقامه حد بر خود دارد، جایز نیست.» (سید مرتضی، ۱۴۱۰ ق، ج. ۱، صص. ۲۹۶-۳۰۲).

از نظر قاضی، امامیه بین امیر و مردم تفاوتی نمی گذارد، اما سید مرتضی عدم تفاوت را تنها در نیاز داشتن به معصوم می داند؛ بنابراین امیر و مردم در بقیه امور با هم تفاوت دارند (همان، ج. ۱، ص. ۲۹۷).

قاضی عبدالجبار با رد برهان امتناع تسلسل به بی نیازی امام غیر معصوم از امام دیگر (مادامی که از امام غیر معصوم خطایی سر نزنند) قائل شد. اشکال سید مرتضی این است که اگر بی نیازی امام غیر معصوم از امام دیگر جایز باشد، می بایست بی نیازی امیران و بزرگان امت نیز از امام جایز باشد (مادامی که از آنها خطایی سر نزنند) و از آنجایی که قاضی چنین تالی فاسدی را نمی پذیرد، به ناچار می بایست بطلان مدعای خود را بپذیرد. در نتیجه مطلوب ما که نیاز امام غیر معصوم به امام معصوم است، ثابت خواهد شد (همان).

سید مرتضی تفاوتی که قاضی عبدالجبار بین عصمت امام با رسول قائل شد را نمی پذیرد و می گوید: «قبلاً بیان کردیم امام هم همچون رسول در آنچه از شرع به مردم می رساند، حجت است، باید همچون وی معصوم باشد و این را باطل دانستیم که شرع تنها با وجود امت محفوظ بماند.» (همان، ج. ۱، ص. ۲۹۹)

بررسی

۱. اگرچه همواره یکی از دلایل متکلمان امامیه بر وجوب عصمت، برهان امتناع تسلسل بوده است (برای مثال، این متکلمان در بحث عصمت امام به برهان امتناع تسلسل استدلال کرده‌اند: طوسی، ۱۴۰۷ ق، ص. ۳۲۲؛ حمصی رازی، ۱۴۱۲ ق، ج. ۲، صص. ۲۷۸-۲۷۹؛ ابن میثم بحرانی، ۱۴۰۶ ق، صص. ۱۷۷-۱۷۸ و حلی، ۱۴۱۳ ق، ص. ۳۶)؛ اما توجه به این نکته ضروری است که (همانگونه که در سخن سید مرتضی گذشت) این برهان خود به برهان وجوب لطف امام متکی است.

توضیح اینکه علت نیاز به امام در معصوم نبودن مکلفین پایان نمی‌پذیرد، بلکه بعد از این مطلب دوباره این سؤال پیش می‌آید که چرا کسانی که معصوم نیستند، به معصوم نیاز دارند؟ در حقیقت، پاسخ به این سؤال، شالوده اصلی این برهان را تشکیل می‌دهد و پاسخ، همانگونه که متکلمان در بحث ضرورت امامت آورده‌اند این است که امام معصوم، لطف در دین است؛ یعنی باعث می‌شود مکلفان، خدا را بیشتر و بهتر عبادت کنند و از معاصی به دور باشند. لطف هم واجب است، پس وجود امام معصوم ضروری است. بنابراین بهتر است عنوان «برهان امتناع تسلسل» که توسط متکلمان متأخر ابداع شد، تحت عنوان «برهان وجوب لطف امام»، مطرح شود.

۲. جهت تکمیل سخن سید مرتضی در مورد اجرای حدود توسط غیر معصوم باید گفت از نظر فقهای امامیه، اقامه حدود در عصر حضور فقط توسط امام یا مأذون از امام جایز است و در عصر غیبت بین فقها اختلاف است.

۳. همانگونه که در اشکال و پاسخ قاضی و سید مرتضی گذشت، قاضی اساس برهان امتناع تسلسل را در بحث اجرای حدود می‌داند و به آن اشکال می‌گیرد، اما همان‌طور که سید مرتضی پاسخ گفت، اساس برهان امتناع تسلسل بر نیاز امت به امام استوار است؛ یعنی امت از آنجایی که انسان‌هایی خطا کار هستند، برای رسیدن به کمالی که خداوند برایشان ترسیم کرده است، نیاز به امام معصوم دارند. در غیر این صورت، اگر امام نیز معصوم نباشد، وی نیز به شخص دیگر نیازمند است تا او را در مسیر سعادت یاری کند و در نتیجه تسلسل رخ خواهد داد.

شاید منشأ اشکال قاضی عبدالجبار، استدلال‌های برخی اصحاب ائمه علیهم‌السلام همچون هشام بن حکم باشد که در پاسخ به سؤالی به بحث اجرای حدود اشاره کرده است: «اگر امام معصوم نباشد، ممکن است مانند دیگران مرتکب گناه شود. آنگاه نیازمند فرد دیگری است که حد را بر وی جاری کند.» (صدوق، ۱۳۸۵، ج. ۱، ص. ۲۰۴).^۱ اما در مورد این سخن باید گفت که در عدم جواز اجرای حدود توسط غیر امام در زمان حضور امام شکی نیست، اما این نه به خاطر دلیل عقلی بلکه به خاطر دلیل نقلی است؛ یعنی صرف امکان حد بر شخص موجب امتناع اجرای حد و تسلسل نیست، بلکه دلیل نقلی وجود دارد بر اینکه اشخاص غیر معصوم حق اجرای حد را (در زمان حضور امام) ندارند مگر با اجازه وی؛ بنابراین، استدلال هشام ارتباطی با برهان امتناع تسلسل ندارد و اگر هم ارتباط پیدا می‌کند با کمک دلیل نقلی است.

۴. ظاهر کلام سید مرتضی در نقض کردن سخن قاضی در مورد اینکه لازم می‌آید امیر و بزرگان نیز به امام نیازمند نباشند، این است که خصم، استحاله بی‌نیازی امیر و بزرگان نسبت به امام را قبول دارد و سید مرتضی از باب اسکات خصم چنین نقضی می‌آورد، اما با مراجعه به کلام قاضی عبدالجبار می‌بینیم که او چنین استحاله‌ای را در مورد امیر و بزرگان هم قبول ندارد.

۴-۳-۲. برهان حفظ شریعت

از آنجایی که شریعت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شریعت ابدی است و ما بر تعبد به آن تا روز قیامت مکلف هستیم، پس باید این شریعت حافظ داشته باشد. این حافظ از دو حال خارج نیست، یا غیر معصوم است یا معصوم. اگر معصوم نباشد اطمینانی به باقی ماندن شریعت نیست؛ چون ممکن است تغییر و تبدیلی در آن رخ دهد، پس برای جلوگیری از تغییر و تبدیل، حافظ باید معصوم باشد و این همان مطلوب است (سید مرتضی، ۱۴۱۰ ق، ج. ۱، صص. ۱۷۹-۱۸۰).

۱ متن عربی این عبارت چنین است: «... إِنْ لَمْ يَكُنْ مَعْصُومًا لَمْ يُؤْمَنْ أَنْ يَدْخُلَ فِيهَا دَخَلَ فِيهِ غَيْرُهُ مِنَ الذُّنُوبِ فَيَحْتَاجُ إِلَى مَنْ يُقِيمُ عَلَيْهِ الْحَدَّ كَمَا يُقِيمُهُ عَلَى غَيْرِهِ...».

۴-۳-۲-۱. حفظ شریعت از طریق غیر امام

قاضی عبدالجبار مواردی را برمی‌شمارد تا انحصار حفظ شریعت به امام معصوم را از بین ببرد. وی برای حفظ شریعت به جایگزین‌هایی همچون اجماع و تواتر اشاره می‌کند.

۴-۳-۲-۱. جایگزینی اجماع به جای امام معصوم

از نظر قاضی عبدالجبار امکان دارد هر یک از نفرات امت معصوم نباشد، اما مجموعشان معصوم باشند. پس لازمه امکان اشتباه برای هر کدام از آن‌ها، اشتباه مجموعشان نیست؛ بنابراین با وجود اجماع، از عصمت امام بی‌نیاز هستیم (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵، ج. ۲۰، ص. ۷۹-۸۰). قاضی دلیل عدم جواز خطای امت را به سخنش در باب اجماع ارجاع می‌دهد.^۱ او برای حجیت و عصمت اجماع به آیات و روایاتی همچون آیه ۱۱۵ سوره نساء: «وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ...» (هر کس که بعد از آشکار شدن هدایت برای او، با پیامبر مخالفت کند، و از راهی جز راه مؤمنان پیروی نماید، ما او را به همان سو که می‌رود می‌بریم؛ و به دوزخ داخل می‌کنیم؛ و چه بد فرجامی است)؛ و حدیث «لا تجتمع امتی علی خطأ» (امت من بر خطا اجتماع نمی‌کنند) (ترمذی، ۱۴۰۳ ق، ج. ۴، ص. ۴۰۵ و ابن حنبل، بی‌تا، ج. ۵، ص. ۱۴۵)^۲، تمسک جسته است (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵، ج. ۱۷، ص. ۱۹۴).

پاسخ سید مرتضی

سید مرتضی به طور مفصل یعنی در حدود ۶۱ صفحه (سید مرتضی، ۱۴۱۰ ق، ج. ۱، صص. ۲۷۶-۲۱۵)، دلایل قاضی عبدالجبار در باب اجماع، همچون آیه و روایت مذکور را مورد نقد قرار می‌دهد (همان، ج. ۱، صص. ۲۲۸-۲۱۵ و ۲۳۸-۲۳۶) و آن‌ها را مردود می‌شمارد. از آنجایی که دلایل قاضی و پاسخ‌های سید مرتضی به طور تفصیلی بیان شده‌اند،

۱. قاضی در جلد هفدهم المغنی در حدود ۱۰۰ صفحه به مسئله اجماع می‌پردازد. رک: قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵، ج. ۱۷، صص. ۲۴۵-۱۵۳.

۲. البته در مسند احمد الفاظ «لم تجتمع امتی الا علی هدی» به کار رفته است.

ذکر آن‌ها از حوصله این مقاله خارج است و نیاز به مقاله‌ای جداگانه دارد. به‌طور کلی سید مرتضی اجماعی که متشکل از افراد ممکن الخطا باشد را مصون از خطا نمی‌داند، ضمن آنکه تحقق اجماع در همه امور شریعت ممکن نیست (همان، ص. ۱۸۸).

۴-۳-۲-۱. جایگزینی تواتر به جای امام معصوم

از جمله دلایلی که قاضی عبدالجبار در مورد عصمت به امامیه نسبت می‌دهد، رد تواتر است. او از قول امامیه می‌نویسد:

«به ناچار در شریعت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌باید یک حافظ و مبلغی وجود داشته باشد و حفظ و تبلیغ دین به وسیله تواتر جایز نیست؛ بنابراین در هر زمان باید یک معصومی به منزله رسول برای ترویج و تعلیم دین و حل مشکلات وجود داشته باشد.» (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵، ج. ۲۰، ص. ۸۲)

قاضی عبدالجبار یکی از علل عدم پذیرش تواتر از سوی امامیه را اینگونه مطرح می‌کند:

احتمال کتمان، دروغ و تغییر در هر شخص می‌رود، پس این احتمال در مورد تمام اشخاص ناقل تواتر نیز موجود است (همان).

سپس قاضی عبدالجبار به شدت چنین سخنی را مردود می‌داند که نظر او را در چند شماره خلاصه می‌نمایم:

۱. امثال این شبهات فقط از افراد ملحد و عیب‌گیرندگان به دین امکان دارد؛ چرا که اگر تواتر باطل شود، نبوت و امامت هم باطل می‌شود؛ چون به سبب تواتر به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وقرآن، علم پیدا می‌کنیم و به وسیله آن، اثبات شرایع، ناسخ و منسوخ، خاتمیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌و... ممکن است. بنابراین کسی که به تواتر عیب گیرد در واقع قصد تشکیک در همه این‌ها را دارد (همان).

۲. اگر تواتر صحیح نباشد، چگونه امام معصوم را بشناسیم؛ چرا که اثبات امام معصوم به دو طریق است: نص و معجزه، اگر تواتر را قبول نکنیم نه نص ثابت می‌شود و نه معجزه (همان، ج. ۲۰، صص. ۸۰ و ۸۲).

۳. اگر تواتر صحیح نباشد، چگونه بیان امام در حفظ شریعت دانسته شود؟! (همان، ج. ۲۰، ص. ۸۳)
۴. اگر تواتر باطل باشد، لازم می‌شود که همه ناقلین معصوم باشند و اگر همه ناقلین معصوم باشند، دیگر به امام نیاز نخواهد بود (همان).
۵. در نزد امامیه گاهی خوارج و ... امام را مغلوب و محدود می‌کنند و شریعت از طرق دیگری همچون تواتر محفوظ می‌ماند، پس در بقیه اوقات نیز حفظ شریعت به واسطه تواتر امکان دارد (همان، ج. ۲۰، ص. ۸۰).
۶. از دیگر لوازم سخن امامیه این است که هم اکنون شریعت محفوظ نمانده و ما راهی جز امام به شریعت نداریم، در حالی که چنین چیزی شبیه دروغ و بهتان است؛ چرا که ارکان شریعت را با تواتر به دست آورده‌ایم، اگرچه امام معصوم را شناخته باشیم (همان، ج. ۲۰، ص. ۸۳).
۷. لازمه دیگر این است که شخص نتواند شریعت را بشناسد مگر اینکه امام معصوم را شناخته باشد و این موجب می‌شود سایر فرق که به عصمت امام اعتقاد ندارند، به شریعت علم پیدا نکنند (همان).

پاسخ سید مرتضی

سید مرتضی چنین نسبتی را به امامیه نمی‌پذیرد و معتقد است چنین حرفی که به امامیه نسبت داده شد، به این معنا است که تواتر چیزی را اثبات نمی‌کند و اگر هم اثبات کند، باید قبل از آن امام شناخته شده باشد، در حالی که امامیه به چنین چیزی معتقد نیست (سید مرتضی، ۱۴۱۰ ق. ج. ۱، صص. ۲۸۳ و ۲۸۸).

و در جای دیگر می‌نویسد:

ما نه تنها تواتر را باطل نمی‌دانیم، بلکه اثبات احادیث و دستیابی به نص و تصریح به اشخاص ائمه و معجزات انبیاء را از این طریق می‌دانیم. اینکه می‌گوییم اهل تواتر به علل مختلف می‌توانند از نقل برخی احادیث اعراض کنند و یا عملاً آن را نقل نکنند، دلیل نمی‌شود که اصل تواتر را مخدوش بدانیم و صحت آن را نپذیریم (سید مرتضی، ۱۴۱۰ ق. ج. ۱، ص. ۲۸۵).

درواقع از نظر سید مرتضی، قاضی عبدالجبار بین دروغگو نبودن راویان با محفوظ بودن دین به واسطه ایشان، خلط کرده است. اعتقاد امامیه بر این است که حفظ شریعت به واسطه تواتر امکان ندارد؛ چراکه بسیاری از امور شریعت از طریق تواتر به دست نیامده است، اما چنین چیزی با دروغگو بودن ناقلان تواتر تلازم ندارد (همان، صص. ۱۰۰ و ۱۷۸ و ۲۸۳-۲۸۵).

بهرسی

۱. همانگونه که در پاسخ سید مرتضی نیز گذشت، قاضی ادعاهایی را در مورد نفی تواتر به امامیه نسبت می‌دهد که واقعیت ندارد. از نظر امامیه تواتر (در صورت داشتن شرایط کافی) یکی از راه‌های نقل منابع مهمی همچون قرآن و برخی روایات است، اما مطلبی که خود قاضی نیز به آن اذعان داشت این بود که تمام شریعت از طریق تواتر به دست نیامده است؛ پس از نظر او نیز موارد غیر متواتر به محافظ نیازمند است.

۲. نکته دیگر اینکه بخشی از ادعای جایگزینی تواتر به جای امام معصوم به دیدگاه قاضی نسبت به حقیقت امامت و وظایف امام برمی‌گردد. طبیعی است که وقتی قاضی معتقد است وظیفه امام در حد وظیفه یک حاکم در حکومت اسلامی و انجام امور سیاسی و نظامی است؛ شریعت بدون وجود چنین امامی نیز پای برجا خواهد ماند و تواتر می‌تواند جایگزین خوبی برای آن باشد. اما وقتی حقیقت امامت از منظر امامیه نگریسته می‌شود، امام هم وظیفه تکوینی دارد و واسطه فیض الهی است و هم وظیفه تشریحی برعهده اوست و می‌بایست برای هدایت انسان‌ها تا پای جان کوشش کند. بر اساس نظرگاه امامیه در صورتی که شرایط حاکمیتی و انجام امور سیاسی برای امام مهیا نباشد، وی از تلاش برای وظایف دیگر باز نمی‌ایستد. از این رو بر فرض وجود تواتر در تمام شریعت، باز تواتر نمی‌تواند جایگزین خوبی برای حفظ شریعت و هدایت انسان‌ها به سوی آن باشد و گریزی از وجود امام معصوم نیست.

۴-۳-۳. برهان وجوب پیروی از امام

همان‌گونه که در جواب‌ها خواهد آمد، سید مرتضی از معنای لغوی امام همراه با اجماع برای اثبات وجوب اقتدا به امام استفاده می‌کند و این‌گونه نتیجه می‌گیرد که قبیح است که خداوند ما را به پیروی کسی امر کند که احتمال سرزدن گناه و خطا از او ممکن است؛ پس امام باید معصوم باشد تا امر به اقتدا صحیح باشد (سید مرتضی، ۱۴۱۰ ق، صص. ۲۰۵ و ۳۰۹، همو، ۱۲۵۰، صص. ۴-۵ و ۸-۹).

۴-۳-۳-۱. اشکال به دلیل وجوب پیروی

قاضی عبدالجبار ابتدا عقیده امامیه را بیان و سپس به آن اشکال می‌کند: امامیه معتقدند که امام باید معصوم باشد؛ چون اقتدای به او، حرف‌شنوی از وی و اطاعت‌پذیری از او واجب است. اگر امام معصوم نباشد، به خود او نیز اطمینانی نیست که فعل قبیح انجام ندهد و اقتدا به چنین فردی برای مردم واجب نیست. حتی امکان دارد که امام غیر معصوم از دین خارج شود و به خروج از دین هم دعوت کند؛ پس به دلیل مفسده، این امر واجب می‌شود که امام معصوم باشد (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵، ج. ۲۰، ص. ۸۹).

قاضی عبدالجبار این‌گونه اشکال می‌کند که اگرچه اطاعت امام در آنچه از شرع بیان می‌کند لازم است، اما این موضوع به این معنا نیست که در همه امور از وی پیروی شود و شهادی نیز از گفته ابوبکر می‌آورد مبنی بر اینکه: «مادامیکه خدا را اطاعت می‌کنم از من پیروی کنید، پس اگر زمانی خدا را نافرمانی کردم، اطاعت از من بر شما واجب نیست» (بلاذری، ۱۴۱۷ ق، ج. ۱، ص. ۵۹۱) و روش امیرالمؤمنین علیه‌السلام را نیز همین‌گونه می‌داند (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵، ج. ۲۰، ص. ۹۰).

در حقیقت منشأ این اشکال، اعتقاد قاضی در مورد دایرة وظایف امام است. وی وظیفه امام را در حد بیان شریعتی که قبلاً پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و آله آن را آورده و تشخیص صواب از ناصواب که برای مکلفین آسان است، تنزل می‌دهد و اینگونه نتیجه می‌گیرد که عصمت برای چنین وظیفه‌ای لازم نیست.

قاضی این‌که امام امر به فعل قبیح و اشتباه دهد را بعید نمی‌شمارد (مثلاً امام در جایی که نباید فرمان جنگ بدهد، دستور جهاد صادر کند) و معتقد است اگرچه ممکن است

امام غیر معصوم، به فعل قبیحی امر کند، اما در عین حال، هم امام و هم مأموم فعل حسنی را انجام داده‌اند؛ چرا که ممکن است (در نهایت) آنچه به جای آن فعل قرار می‌گیرد، حسن باشد نه قبیح. همچنین ممکن است امام در حالت امر به قبیح اطاعت نشود. او در تبیین این مطلب می‌نویسد: «این مسئله (امثال مأمور به قبیح توسط مأمومین) مثل وجوب اطاعت عبد از مولایش -در فعلی که قبحش را نمی‌داند- می‌ماند، اگر چه ممکن است مولا به فعل قبیحی امر کند، اما از آنجایی که قصد عبد، فعل حسن (یعنی اطاعت از مولا) بوده است، باعث نیکو شمردن فعل او می‌شود.» (همان)

بنابراین، از نظر قاضی عبدالجبار قصد اطاعت مأمومین (که فعل حسن است) به نوعی اشتباه امام را جبران می‌کند. ضمن اینکه در برخی موارد، ممکن است دستور اشتباه امام جامه عمل نپوشد.

پاسخ سید مرتضی

سید مرتضی در قالب جواب، دیدگاه امامیه در مورد عصمت امام و علت آن را چنین بیان می‌کند:

۱. معنای لغوی امام و اجماع بر این مطلب دلالت می‌کند که باید به امام اقتدا شود. وقتی وجوب اقتدا ثابت شد، عصمت هم ثابت می‌شود؛ زیرا اگر امام معصوم نباشد، اطمینان نیست که فعل قبیح انجام ندهد و از آنجایی که ما به پیروی از امام امر شده‌ایم، این به معنای امر به فعل قبیح است که از خداوند محال است. پس زمانی امر به اقتدا صحیح است که امام معصوم باشد (سید مرتضی، ۱۴۱۰ ق، ج. ۱، ص. ۳۰۹).

۲. اگر قرار باشد ملاک وجوب اقتدا، تشخیص افراد باشد، یعنی وقتی عملی را خوب دیدند از امام در آن عمل تبعیت کنند و اگر به تشخیصشان بد بود، عمل نکنند، با این اشکال مواجه خواهیم بود که دیگر اقتدا معنای خود را از دست می‌دهد؛ چون اگر به چنین چیزی اقتدا بگوییم لازم می‌شود که اگر قول و فعل کسی با قول و فعل دیگری مطابق بود، به معنای اقتدا به دیگری باشد، به طور مثال لازم می‌آید ما به یهود و نصارا اقتدا کرده باشیم؛ چرا که اقرارمان به

حضرت موسی علیه‌السلام و عیسی علیه‌السلام مطابق اقرار یهود و نصارا به نبوت ایشان علیهم‌السلام است. همچنین لازم می‌آید مردم هم مقتدای امام باشند؛ چراکه امام به همان شریعتی عمل می‌کند که مردم عمل می‌کنند و فساد چنین کلامی واضح است (همان، ج. ۱، صص. ۳۰۹-۳۱۰).

۳. پیشوایی امام در قسمتی از دین، خرج اجماع است؛ چراکه به دلیل اجماع، ثابت شده است اطلاق «امامت» نسبت به تمام دین است، نه بعض آن و اختلافی که وجود دارد تنها در کیفیت پیروی از امام است (همان، ج. ۱، ص. ۳۱۱). بر فرض تنزل و قبول اینکه در قسمتی از دین باید از امام پیروی کنیم نه تمام آن، در همان بخش امام باید معصوم باشد؛ چراکه اگر معصوم نباشد، خداوند ما را به فعل قبیح متعبد کرده است (همان، ج. ۱، ص. ۳۱۱).

سید مرتضی در مورد قول ابوبکر به عدم امامت او اشاره می‌کند و می‌گوید این سخن: «مادامیکه خدا را اطاعت می‌کنم از من پیروی کنید، پس اگر زمانی خدا را نافرمانی کردم اطاعت از من بر شما واجب نیست» بر عدم عصمت او دلالت دارد و کلام او با استدلال ما بر وجوب عصمت قابل جمع نیست (همان، ج. ۱، ص. ۳۱۲). قاضی عبدالجبار بعد از نقل عبارت فوق از ابوبکر و نتیجه گرفتن اطاعت در محدوده مشخص شده، روش امیر المؤمنین را نیز اینگونه دانست، اما سید مرتضی در پاسخ، چنین مطلبی را صرف ادعا می‌داند و به دلیل نیاوردن قاضی اشکال می‌گیرد (همان، ج. ۱، ص. ۳۱۲).

از نظر سید مرتضی ممتنع است فعلی از فاعلی، قبیح و همان فعل از همان جهت از فاعل دیگر، حسن باشد. وی معتقد است فعل قبیح هم از امام و هم از مأمومین قبیح است؛ چراکه هر دو یا به قبحش عالم‌اند و یا می‌توانند به آن علم پیدا کنند اگر بر فرض، در اموری مثل جهاد، برای مأمومین امکان علم فراهم نباشد، ضرری به بحث ما نمی‌زند؛ چرا که بحث ما در جایی است که مأمومین بتوانند به قبیح فعل مأموریه، علم حاصل کنند. سید مرتضی در ادامه بیان می‌کند که امام در تمام دین امام است و باید از او تبعیت شود، چه مأمومین توانایی دست‌یابی به حسن و قبح دستورات امام را داشته باشند و چه نداشته باشند؛

بنابراین از آنجایی که در تمام دین باید از وی پیروی شود، پس باید معصوم باشد (همان، ج. ۱، صص. ۳۱۳-۳۱۴).

بررسی

۱. سید مرتضی در پاسخ به قاضی گفت: «ممتنع است همان فعل از همان جهت از فاعل دیگر حسن باشد» در حالی که قاضی عبدالجبار ادعا می‌کرد جهات با هم متفاوت است؛ یعنی اشتباه امام جهت قبح امام و اطاعت از امام جهت حسن مأموم است. بنابراین به فرض، جهات با هم متفاوت است و در این قسمت از کلام قاضی، امتناعی نیست. به نظر می‌آید اشکال به قاضی این است که حتی اگر به فرض، حسن فعل عبد یا مأموم را بپذیریم، باعث نمی‌شود فعل مولا یا امام از حالت قبح خارج شود. به عبارت دیگر، جهات حسن و قبح امام و مأموم متفاوت است؛ فعل امام به خاطر اشتباهش قبیح و فعل مأموم به خاطر اطاعت از امام، حسن است. بنابراین حُسن فعل امام در سخن قاضی بدون وجه می‌ماند.

۲. قسمت دیگر کلام سید مرتضی که قابل تأمل است، فرض صورتی بود که «مأمومین امکان علم برایشان فراهم نباشد». وی بیان کرد که ضروری به بحث ما نمی‌زند و بحث ما در جایی است که مأمومین توانایی علم داشته باشند. این در حالی است که امامیه تفاوتی بین جهاد و غیر آن نمی‌گذارد؛ یعنی بر فرض، اگر امکان دانستن قبح مسئله‌ای برای مأمومین میسر نبود، باز هم نمی‌توان از آن، امکان امر به قبیح را برای امام نتیجه گرفت (اگر چه سید مرتضی در ادامه امام را در تمام دین امام و در نتیجه وی را معصوم می‌داند، اما بهتر بود بحث جهاد و غیر آن را از هم جدا نمی‌کرد).

۳. یک پاسخ اساسی که می‌توان به قاضی داد و به طور واضح در کلام سید مرتضی دیده نشد (شاید به خاطر وضوحش به آن تصریح نکرده است)، این است که بسیاری از امور شریعت، تعبدی و مجعول شارع هستند که عقل توانایی درک آن‌ها را ندارد. این امور به اصطلاح «عقل‌گریز» هستند و در نتیجه مردم نمی‌توانند به تشخیص خود عمل کنند و صواب را از ناصواب تمیز دهند؛ بنابراین می‌بایست از شخصی فراگیرند که هم به این امور آگاه باشد و هم خطایی نداشته باشد. به عبارت دیگر برهان و جوب پیروی، از طرفی بر قبح

پیروی از شخص غیر معصوم دلالت دارد و از طرف دیگر بر وجوب پیروی در مورد آنچه عقل از درک آن‌ها عاجز است، دلالت می‌کند.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این مقاله به سه برهان عقلی عصمت امام پرداخته شد و نتایج زیر حاصل آمد:

۱. هر سه برهان امتناع تسلسل، حفظ شریعت و وجوب پیروی امام از براهین محکم به شمار می‌روند و اشکالات قاضی عبدالجبار به آن‌ها وارد نیست.
۲. قاضی عبدالجبار در بحث امتناع تسلسل به مسئله اقامه حدود اتکا کرد در حالی که امامیه (همان‌گونه که سید مرتضی پاسخ گفت) برای این برهان به مسئله خطاکار بودن امت و نیاز ایشان به امام برای رسیدن به هدایت اتکا می‌کنند نه اقامه حدود.
۳. قاضی عبدالجبار در بحث حفظ شریعت سعی کرد جایگزین‌هایی برای حفظ شریعت بیابد تا ضرورت عصمت امام را دفع کند، اما همان‌گونه که سید مرتضی پاسخ گفت، راه‌های مذکور نمی‌توانند جایگزین‌های مناسبی برای عصمت محسوب شوند.
۴. از نظر قاضی عبدالجبار پیروی از امام در همه شریعت لازم نیست؛ پس مأمومین می‌توانند در موارد عصیان امام از وی پیروی نکنند، اما چنین سخنی مخالف حقیقت و مفهوم امامت است. ضمن اینکه پیروان، همیشه انحراف امام را نمی‌توانند تشخیص دهند.
۵. براهین مذکور در کتب متأخرین به عناوین نام برده شده معروف شده و در کتب پیشینیان از جمله «المغنی» و «الشافی» چنین عنوان‌گذاری صورت نگرفته است؛ لذا در برهانی که به امتناع تسلسل معروف است، باید توجه داشت که (همان‌گونه که سید مرتضی نیز اشاره کرده است) نقطه اتکاء این برهان، وجوب لطف امام است.

منابع

- قرآن کریم. ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.
- ابن بدر الدین، حسین. (۱۴۲۲ ق). *ینایع النصیحه فی العقائد الصحیحه*. چاپ دوم. صنعاء: مکتبه البدر.
- ابن حنبل، احمد بن محمد. (بی تا). *مسند احمد*. بیروت: دار الصادر.
- ابن مرتضی، احمد بن یحیی. (بی تا). *طبقات المعتزله*. بیروت: دار المکتبه الحیاه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*. ج ۶. تصحیح جمال الدین میردامادی. بیروت: دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع.
- ابن میثم بحرانی، کمال الدین میثم بن علی. (۱۴۰۶ ق). *قواعد المرام فی علم الکلام*. چاپ دوم. قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- آقابزرگ تهرانی، محمد حسن. (۱۴۰۳ ق). *الذریعه الی تصانیف الشیعه*. چاپ دوم. بیروت: دارالاضواء.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر. (۱۴۱۷ ق). *أنساب الأشراف*. ج ۱۰. چاپ اول. تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی. بیروت: دار الفکر.
- ترمذی، محمد بن عیسی. (۱۴۰۳ ق). *سنن ترمذی*. تحقیق عبدالوهاب عبد اللطیف. بیروت: دار الفکر.
- تفتازانی، سعد الدین. (۱۴۰۷ ق). *شرح العقائد النسفیة*. تحقیق دکتر حجازی سقا. چاپ اول. قاهره. مکتبه کلیات الأزهریه.
- تفتازانی، سعد الدین. (۱۴۰۹ ق). *شرح المقاصد*. تحقیق دکتر عبد الرحمن عمیره. چاپ اول. قم: الشریف الرضی.
- جرجانی، میر سید شریف. (۱۳۲۵ ق). *شرح المواقف*. تصحیح بدر الدین نعسانی. چاپ اول. قم: الشریف الرضی.
- حلی (علامه حلی)، حسن بن یوسف بن المطهر. (۱۳۶۳). *أنوار الملکوت فی شرح الباقوت*. چاپ دوم. قم: الشریف الرضی.
- حلی (علامه حلی)، حسن بن یوسف بن المطهر. (۱۴۱۳ ق). *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*. تعلیقه: حسن حسن زاده آملی. چاپ چهارم. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- حلی (علامه حلی)، حسن بن یوسف بن المطهر. (۱۹۸۲). *نهج الحق و کشف الصدق*. چاپ اول. بیروت: دار الکتاب اللبنانی.
- حمّصی رازی، سدید الدین. (۱۴۱۲ ق). *المنقذ من التقليد*. ج ۲. چاپ اول. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- سدآبادی، عبیدالله بن عبد الله. (۱۴۱۴ ق). *المنقذ فی الإمامه*. چاپ اول. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- سید مرتضی (علم الهدی)، علی بن الحسین. (۱۳۸۷ ق). *جمل العلم والعمل*. نجف اشرف. مطبعه الآداب.
- سید مرتضی (علم الهدی)، علی بن الحسین. (۱۴۱۱ ق). *الذخیره فی علم الکلام*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- سید مرتضی (علم الهدی)، علی بن الحسین. (۱۴۱۰ ق). *الشافی فی الإمامه*. تهران: مؤسسه الصادق، ج ۱-۳.
- سید مرتضی (علم الهدی)، علی بن الحسین. (۱۴۰۵ ق). *رسائل الشریف المرتضی*. قم: دار القرآن الکریم، ج ۱-۳.
- سید مرتضی (علم الهدی)، علی بن الحسین. (۱۲۵۰ ق). *تنزیه الأنبیاء*. قم: الشریف الرضی.
- شهاری صنعانی، علی بن عبد الله بن قاسم. (۱۴۲۳ ق). *بلوغ الأرب و کنوز الذهب فی معرفه المذهب*. ج ۱، چاپ اول. عمان: مؤسسه الإمام زید بن علی.
- صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی. (۱۳۸۵). *علل الشرائع*. ج ۱. قم: کتاب فروشی داوری.

- طوسی (خواجه نصیر الدین)، محمد بن محمد. (۱۴۰۷ ق.). *تجرید الاعتقاد*. چاپ اول. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- طوسی (خواجه نصیر الدین)، محمد بن محمد. (۱۴۰۵ ق.). *تلخیص المحصل المعروف بنقد المحصل*. چاپ دوم. بیروت: دار الأضواء.
- طوسی (شیخ طوسی)، محمد بن حسن. (۱۴۰۶ ق.). *الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد*. ج. ۱. چاپ دوم. بیروت: دار الأضواء.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۱۴ ق.). *المسلك فی أصول الدین و الرسائل الماتعیه*. تحقیق رضا استادی. چاپ اول. مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه.
- مفید (شیخ مفید)، محمد بن محمد بن نعمان العکبری البغدادی. (۱۴۱۳ ق.). *اوائیل المقالات فی مذاهب و المختارات*. چاپ اول. قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله سیوری حلی. (۱۴۲۲ ق.). *اللوامع الإلهیه فی المباحث الكلامیه*. تحقیق شهید قاضی طباطبائی. چاپ دوم. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- فراهیدی، خلیل بن أحمد. (۱۴۰۹ ق.). *کتاب العین*، ج. ۱. چاپ دوم. قم: نشر هجرت.
- فیومی، أحمد بن محمد. (۱۴۱۴ ق.). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، ج. ۲. چاپ دوم. قم: مؤسسه دار الهجرة.
- قاضی عبدالجبار، عبد الجبار همدانی أسدآبادی. (۱۹۶۵-۱۹۶۲). *المعنی فی أبواب التوحید و العدل*. ج. ۱۷ و ۲۰. قاهره: الدار المصریه.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. ج ۱ و ۸. چاپ اول. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مظفر، محمد حسن (۱۴۲۲ ق.). *دلائل الصداق*. چاپ اول. قم: مؤسسه آل البيت.
- مؤیدی، ابراهیم بن محمد بن احمد. (۱۴۲۲ ق.). *الإصباح علی المصباح فی معرفه الملك الفتح*، ج. ۱. صنعاء: مؤسسه الإمام زید بن علی.